

اگر آگاهی نباشد اختیار معنا ندارد/ فطر یعنی پاکی

دینانی گفت: وقتی انسان یک ماه تمام به مشتقات حیوانی عمل نکرد، فطرت انسانی اش بیدار می شود. یوم الفطر یعنی فطرت پاک آدمی ظاهر می شود.



دینانی گفت: وقتی انسان یک ماه تمام به مشتقات حیوانی عمل نکرد، فطرت انسانی اش بیدار می شود. یوم الفطر یعنی فطرت پاک آدمی ظاهر می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شود در تفسیر جملاتی از فیض کاشانی به مناسبت عید فطر اظهارداشت: کلمه فطر به چه معناست، فطر و فطرت تقریباً معنای نزدیکی به هم دارند، اگر فطر به معنی پاکی و فطرت درون و طبیعت و ذات است، چرا این عید را فطر می گویند؟ زیرا انسان بعد از یک ماه روزه داری و دوری از خوردن و آشامیدن، گویی عوارض شهوانی، جسمانی و دنیایی را از خود دور کرده است.

وی افزود: انسانی که خوردن و آشامیدن و مشتقات شهوانی را از خودش دور کند، به معنی این است که حیوانیت را از خودش دور کرده است. وقتی انسان از آثار حیوانی دور شد، گویی به فطرت ذاتی خودش بازگشته است.

چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه چیزهایی در انسان وجود دارد که در حیوانات نیست، گفت: آنچه در انسان وجود دارد عقل است. استدلال، ادراک، ایمان عالمانه به حق تبارک تعالی است. نه فقط در حیوانات بلکه در هیچ موجودی نیست.

دینانی ادامه داد: وقتی انسان یک ماه تمام به مشتقات حیوانی عمل نکرد، فطرت انسانی اش بیدار می شود. یوم الفطر یعنی فطرت پاک آدمی ظاهر می شود.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران افزود: عقل ظرفی دارد اما عقل ملکوتی و عقل الهی آلوده نمی شود. این عالم، عالم زمان و مکان و طبیعت است. آن آگاهی به اینجا می آید و در ظرفی وارد می شود که زمان و مکان و خواستن هست. طبیعتاً اینها عوارضی هستند که رویش را می گیرند. ماه رمضان فرصتی است که این غبار را بزداییم اما ما دوباره که وارد زندگی می شویم، غبار بازمی گردد.

چهره ماندگار فلسفه در ادامه گفت: شهوات یعنی خواسته ها، این خواسته ها که در شرایط مختلف روی عقل آدمی اثر می گذارند، با ماه رمضان پاک می شوند. در اینجا فیض کاشانی وارد بحثی می شود، می گوید انسان مطبوع و مطموع است، آگاهی مطبوع یعنی همانی که شما می توانید باشید. مطموع یعنی شنیدن، آگاهی هایی است که از طریق شنیدن به دست می آید. انسان چون علم مطبوع دارد، یعنی فطرتاً آماده است. مطبوع یعنی فطری، انسان ها چون فطرتاً آگاهی مطبوع دارند چیز یاد می گیرند.

دینانی افزود: انسان یک موجودی است که به چند قسم می شود تقسیمش کرد. یکی واقع بودگی یعنی بودن، ما بودن داریم، انسان یک درافتادگی و واقع شدگی دارد. یک بودن دارد. من و شما متولد شده ایم اما به اختیار خودمان متولد نشده ایم، هم تولدمان به اختیارمان نبوده، هم مکانی که در آنجا به دنیا آمده ایم به اختیارمان نبوده است و هم زمانی که متولد شده ایم به اختیارمان نبوده است. اینها واقعیات است. دست ما نبوده است. از اختیار ما خارج است اما ما برای بودن خودمان می توانیم خودمان را بسازیم. این دست خودمان است. پس یک واقع شدگی داریم یک بودن داریم، بودن دست خودمان است، واقع شدگی دست خودمان نیست.

وی تصریح کرد: هایدگر می گوید انسان پرتاب شده است ولی این پرتاب شدگی به اختیار من نبوده است. بعضی ها می گویند واقع شدگی، حالا که آمده است باید خودش را بسازد. آمدن و مُردن دست خودم نیست اما باید خودم، خودم را بسازم. اگر من خودم را نسازم، دیگران من را نخواهند ساخت. حتی اگر دیگران برای من انتخاب کنند، سرانجام باید خودم انتخاب کنم.

دینانی تاکید کرد: یک چیز در انسان مهم است، انسان همه کار می تواند بکند، هر انتخابی را می تواند داشته باشد اما یک چیز است که دست خودش نیست. آیا انسان می تواند بخواهد که انتخاب نکند؟ همان وقت که می خواهد انتخاب

نکند دارد انتخاب می کند که انتخاب نکند. اگر بخواهد که انتخاب نکند باید انتخاب کند که انتخاب نکند. نتیجه حرف این است که راه فراری برای انتخاب وجود ندارد. انسان تنها چیزی که نمی تواند انتخاب نکند انتخاب است. انسان به ذات مختار است، پس باید خود را بسازیم و خود تصمیم بگیریم و می توانیم تصمیم بگیریم و می توانیم که خوب بسازیم.

وی ادامه داد: علم مطبوع فطرت حضوری آدمی است. شما چون علم مطبوع داری دارای اختیار هستی. اگر تمام نعمت های کره زمین را به شما بدهند ولی اختیار را از شما بگیرند، ارزشی ندارد. اختیار جوهر آگاهی است.

دینانی با اشاره به اختلاف بین اشاعره و معتزله گفت: اختیار مهمتر است یا آگاهی، هر اختیاری از روی آگاهی است و هر آگاهی هم می تواند اختیار کند. اگر آگاهی نباشد اختیار معنی ندارد. تمام بحث اشاعره و معتزله در همین است.

وی افزود: ما گذشته را نمی توانیم تغییر بدهیم. بدون تردید ما محصول گذشته هستیم اما ما می توانیم وابسته به گذشته نباشیم. می توانیم اجازه ندهیم که گذشته روی ما اثر داشته باشد. این عظمت اختیار است. به طور مثال در غرب ویتکنشتاین اول و دوم می گویند، او تا نصف عمرش یک فکر داشت، یک مرتبه ۱۸۰ مرتبه عوض شد و طور دیگری فکر کرد. از آنجا شد ویتکنشتاین دوم. تنها ویتکنشتاین نیست، فیلسوفان دیگری هم بوده اند که این گونه شده اند. در واقع تولدی دوباره پیدا کرده اند.

دینانی در پایان ابرازداشت: در جهان اسلام ما محمد غزالی را داریم. غزالی اول، غزالی دوم و غزالی سوم. غزالی ۵۴ سال بیشتر عمر نکرد. در همین مدت کوتاه غزالی اول یک اشعری تمام عیار، تحصیلکرده نظامیه بغداد است. غزالی دوم یک کمی تجدیدنظر کرد، کمی به فلسفه روی آورد، کتاب مقاصد الفلاسفه را نوشت. این غزالی دوم است. غزالی سوم تحت تاثیر برادرش یک عارف تمام عیار می شود. نه اشعری می شود نه یک فیلسوف. یک عارف تمام عیار که کتاب تهافه الفلاسفه را می نویسد.